

DOI: 10.20241403/CRPS.2506.1052.3.6.2

راهبردهای شناختی نهضت‌های آزادیبخش از منظر فکری

شهید استاد مرتضی مطهری

حمیدرضا منیری^۱

چکیده

تحولات فکری و علمی در غرب و جهان اسلام، همراه با ظهور جریان‌های ماتریالیستی و بازتعریف تفکرات دینی در چارچوب نهضت‌های آزادی‌بخش، زمینه‌ساز بازاندیشی عمیقی در لایه‌های شناختی این جنبش‌ها شد. شهید مرتضی مطهری، با درکی ژرف از فرآیندهای شناختی شکل دهنده به گفتمان‌های اجتماعی، واکاوی نظام‌مند این راهبردها را با تمرکز بر سازه‌های ذهنی و هویتی نهضت‌ها پی‌گرفت. اگرچه ابعاد سیاسی و نظامی همواره پررنگ بوده‌اند، اما شناخت پژوهی به‌مثابه چارچوب معناساز در جهان معناگرای کنونی، نقشی محوری در بازتعریف هویت جمعی و جهت‌دهی به کنش‌های اجتماعی ایفا می‌کنند. این پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد تحلیلی-توصیفی و کاربست روش توماس اسپریگنز (با تأکید بر شناسایی بحران‌ها، ریشه‌یابی علل و ترسیم نظم آرمانی) و با رویکردی شناخت پژوهانه، به بررسی لایه‌های زیرساختی اندیشه شهید مطهری در رابطه با نهضت‌های آزادی‌بخش پرداخته است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که از نگاه استاد مطهری، غایت نهضت‌های آزادی‌بخش، «تحقق آزادی واقعی انسان» است که در سه سطح شناختی با موانع روبه‌روست: ۱. سطح فردی-ذهنی؛ ۲. سطح جمعی-گفتمانی؛ ۳. ساختاری-نهادی. علل شناختی شکست نهضت‌ها نیز ریشه در کاستی‌های فرآیند تفکر جمعی دارد. در ترسیم «نظم آرمانی»، استاد مطهری بر بازسازی شناختی جامعه تأکید دارند و در سطح راه‌حل‌ها، استاد مطهری با تأکید بر مهندسی شناختی، بر نهادسازی‌های گفتمان ساز تمرکز می‌کند. این پژوهش نشان می‌دهد که توفیق نهضت‌های آزادی‌بخش، در گرو تبدیل «شناخت فردی» به «آگاهی جمعی» و نهادینه‌سازی آن در ساختارهای اجتماعی است.

کلمات کلیدی: شناخت پژوهی، نهضت‌های آزادی‌بخش، استاد مطهری، اسپریگنز، هژمونی‌زدایی.

شماره ۳(۶)

سال ۲

فصل پاییز ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۰۳/۲۰

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۵/۱۴

صص: ۲۳-۴۴



^۱ دانشیار گرایش انقلاب اسلامی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. h.moniri@umz.ac.ir

استاد: منیری، حمیدرضا. (۱۴۰۴). راهبردهای شناختی نهضت‌های آزادی‌بخش از منظر فکری شهید استاد مرتضی مطهری. شناخت پژوهی مطالعات

سیاسی، ۲(۳)، ۲۳-۴۴. doi: 10.20241403/CRPS.2506.1052.3.6.2

Moniri, H. (2025). The cognitive strategies of liberation movements from the intellectual perspective of the martyred Professor Morteza Motahhari. *Cognitive Research in Political Studies*, 2(3), 23-44. doi: 10.20241403/CRPS.2506.1052.3.6.2



این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

مراد از نهضت آزادی بخش از منظر استاد مطهری، نهضت‌هایی است که به دنبال منهدم کردن مرکز ضد آزادی در بشر و بلکه مرکز ایجاد ارزش‌های بالاتر از آزادی یعنی عواطف انسانی می‌باشند (Motahhari, 1993: 62). نهضت‌های آزادیبخش به دنبال دگرگونی‌های ساختاری در جوامع تحت ستم هستند و راهبردهای فرهنگی در این فرایند، هم ابزار بسیج اجتماعی‌اند و هم چارچوبی برای بازتعریف هویت و نقد گفتمان‌های سلطه. شهید مرتضی مطهری با ترکیب عقل، نقل و تجربه، منظوم‌های فکری ایجاد کرد که معرفت دینی را با نیازهای متحول جامعه پیوند می‌زند. این رویکرد، آثار او را به منبعی کلیدی برای تحلیل راهبردهای فرهنگی نهضت‌ها تبدیل کرده است.

استاد مطهری با نقد جریان‌های التقاطی و تحجری، مارکسیسم و لیبرالیسم را نه به‌عنوان رقیب، بلکه به‌مثابه سازه‌های معرفتی ناسازگار با جهانیابی توحیدی تحلیل می‌کرد. او معتقد بود این جریان‌ها با تحریف مفاهیمی مانند عدالت و آزادی، به استحاله هویتی جامعه می‌انجامند از این رو او با روش «بازخوانی انتقادی متون»، به مقابله با معرفت‌های وارداتی و بازسازی فکر اسلامی پرداخت.

احیای معرفت دینی در اندیشه او، مبتنی بر عقلانیت انتقادی و اجتهاد پویا بود؛ معرفتی که هم خرافات را می‌زداید و هم پاسخگوی مسائل نوظهور است. تأکیدش بر تطبیق اصول ثابت با مصادیق متغییر، درکی عمیق از رابطه سنت و مدرنیته ارائه می‌دهد. این نگاه، پایه راهبردهای شناختی نهضت‌ها در خلق گفتمان‌های مقاومت‌ساز است.

عدالت در دیدگاه استاد مطهری صرفاً یک آرمان اخلاقی نیست، بلکه پارادایمی معرفتی برای تحلیل واقعیت‌های اجتماعی است. او بی‌عدالتی را نتیجه سیستم‌های معرفتی تحریف شده می‌داند، نگاهی که در نقد ایدئولوژی‌های دوران پهلوی نقش محوری داشت.

با گذشت دهه‌ها از شهادت او، خلأ مطالعاتی در بازخوانی نظام‌مند اندیشه‌هایش احساس می‌شود. این پژوهش می‌کوشد با تحلیل راهبردهای شناختی نهضت‌های آزادیبخش در منظومه فکری او، معیارهایی مانند تکیه بر منابع اصیل دینی، نقد گفتمان‌های مسلط و تولید دانش بومی رهایی‌بخش را بررسی کند.

استاد مطهری نشان داد پیروزی نهضت‌ها در گرو انقلاب شناختی است؛ انقلابی که با بازتعریف هویت، نقد ساختارهای سلطه و خلق گفتمان‌های جایگزین، مسیر تحولات اجتماعی را هدایت می‌کند. این پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد تحلیلی-توصیفی و کاربست روش تحلیلی توماس اسپریگنز (با تأکید بر شناسایی بحران‌ها، ریشه‌یابی علل و ترسیم نظم آرمانی) و با رویکردی

شناخت پژوهانه، به بررسی لایه‌های زیرساختی اندیشه شهید مطهری در رابطه با نهضت‌های آزادی-بخش می‌پردازد.

۱- پیشینه پژوهش

با توجه به این که رهیافت شناخت پژوهی بر تحلیل فرآیندهای ذهنی، ساختارهای معرفتی و الگوهای تفکر در شکل‌دهی به کنش‌های اجتماعی تمرکز دارد، با جستجوی نظام‌مند در منابع مرتبط با «راهبردهای شناختی نهضت‌های آزادی بخش» بر اساس مدل تحلیلی اسپریگنز (الگوی تشخیص بحران، ارائه تصویر آرمانی و طراحی مسیر اصلاح)، پژوهش‌هایی که به‌طور مستقیم به واکاوی این الگو در اندیشه استاد مطهری پرداخته باشند، یافت نشد. با این حال، پژوهش‌های موجود با تمرکز بر ابعاد الهیاتی، سیاسی یا تاریخی جنبش‌های آزادی بخش، قابلیت بازشناسی از منظر شناخت پژوهی را دارند.

برای نمونه، ترابی (۲۰۰۵) در پژوهشی با عنوان «مبارزات آزادیبخش و تروریسم»، با بررسی مؤلفه‌های هویت بخش جنبش‌های آزادیبخش، به تمایزگذاری مفهومی بین این جنبش‌ها و گروه‌های تروریستی پرداخته است. اگرچه این تحقیق از منظر جامعه شناختی به تحلیل کنش‌های جمعی توجه دارد، اما نتوانسته است الگوی شناختی شکل‌گیری نهضت‌های آزادی بخش کارآمد را در چارچوب گفتمان دینی-اخلاقی شهید مطهری تبیین کند. نماینده ناسر (۲۰۱۵) در مطالعه «بررسی کارنامه معرفتی الهیات آزادیبخش نیم قرن پس از ظهور»، با رویکرد تحلیلی به بازخوانی مبانی الهیات آزادیبخش در حوزه رستگاری انسان پرداخته است. این پژوهش اگرچه به شناخت سازوکارهای گفتمانی در الهیات مسیحی معطوف است، اما فاقد نگاه تطبیقی به الگوهای اسلامی آزادی‌بخشی با محوریت عبودیت و حکومت اسلامی است.

همچنین اکری (۲۰۰۷) در پژوهش «محراب نشینان شورشی: نگاهی به تاریخچه الهیات آزادیبخش»، با رویکرد تاریخی به ریشه‌یابی جنبش‌های الهیاتی در جغرافیای جهان پرداخته است. با وجود ارزش تاریخی این اثر، فقدان چارچوب نظری نظام‌مند (مانند مدل اسپریگنز) برای ترسیم مسیر تحول آرمانی به سمت جامعه عادلانه، به‌ویژه در گفتمان اسلامی، مشهود است.

با وجود اشارات پراکنده در پژوهش‌های پیشین به مفاهیمی مانند «عدالت»، «آزادی» و «مقاومت»، هیچ یک از مطالعات به‌صورت نظام‌مند به این پرسش نپرداخته‌اند که چگونه الگوی اسپریگنز (تشخیص بحران‌های فرهنگی، ترسیم وضعیت آرمانی مبتنی بر عبودیت و طراحی مسیر

اصلاح) در اندیشه شهید مطهری، می‌تواند به‌عنوان چارچوبی شناختی برای تحلیل راهبردهای فرهنگی نهضت‌های آزادیبخش بکار رود. این خلأ به‌ویژه در دو محور آشکار است:

۱. عدم تحلیل شناختی گفتمان استاد مطهری: اندیشه‌های ایشان درباره رابطه «حکومت اسلامی» و «وضعیت آرمانی عبودیت» عمدتاً در قالب تفسیرهای فلسفی یا کلامی بررسی شده است، نه در چهارچوب شناخت پژوهی.
۲. فقدان تطبیق با مدل‌های نوین: پژوهش‌های موجود از نظریه‌های مدرن تحلیل گفتمان (مانند اسپریگنز) که قادر به پیوند ساحت‌های شناختی و کنش‌های اجتماعی هستند، فاصله دارند.

۲- چهارچوب نظری

توماس اسپریگنز^۱ استدلال می‌کند که اندیشمندان هر دوره، با وجود تفاوت‌های پارادایمی، واقع‌گرایی ریشه‌ای دارند و اندیشه‌هایشان پاسخی شناختی به بحران‌های محیط سیاسی زمانه است. به بیان دیگر، ذهنیت سیاسی این متفکران در تعامل پویا با واقعیت‌های عینی شکل می‌گیرد و می‌کوشد از طریق فرآیندهای شناختی (مانند استدلال، تجزیه و تحلیل و تصویرپردازی)، درکی جامع و نسبی از جهان سیاست ارائه دهد. از این منظر، مسائل و بحران‌های سیاسی، نقطه آغازین فرآیند شناختی اندیشه‌ورزی سیاسی هستند (Ziti Cheshme Sardeh, 2015: 99).

نظریه بحران اسپریگنز به‌عنوان روشی برای فهم اندیشه سیاسی، از چهار مرحله شناختی تشکیل می‌شود:

۱. مشاهده و شناسایی بحران (ادراک بحران): این مرحله مبتنی بر فرآیند شناختی «تفسیر واقعیت» است که در آن اندیشمند، نشانه‌های بحران را از طریق مشاهده و ارزیابی انتقادی محیط سیاسی شناسایی می‌کند.
۲. تحلیل ریشه‌های بحران (تجزیه و تحلیل علی): در این مرحله، ذهن با بکارگیری ابزارهای شناختی مانند استدلال علی و بررسی تاریخی-اجتماعی، به کنکاش در علل ساختاری و زمینه‌ای بحران می‌پردازد.
۳. ترسیم نظم آرمانی (تصویرپردازی شناختی): اندیشمند با تکیه بر قوه تخیل و الگوهای ذهنی، تصویری از جامعه مطلوب را به‌منزله راهبرد جبران کاستی‌های وضع موجود ترسیم می‌کند.

¹ Thomas Spriggans

۴. ارائه راه حل (بازسازی عملی): این مرحله شامل طراحی راهبردهای عینی و مبتنی بر واقعیت است که از طریق فرآیندهای شناختی حل مسئله و تطابق با شرایط محیطی شکل می‌گیرد (Ziti , 2015: 102).

بر این اساس، با تکیه بر رویکرد شناخت پژوهی، چهارچوب اسپریگنز نه تنها به تحلیل عینی بحران‌ها می‌پردازد، بلکه سازوکارهای ذهنی و فرآیندهای شناختی اندیشمندان را در مواجهه با بحران‌ها آشکار می‌سازد. در این پژوهش، مراحل چهارگانه راهبردهای نهضت‌های آزادیبخش، با تأکید بر تعامل میان واقعیت عینی (بحران‌ها) و واقعیت ذهنی (ادراک، تحلیل و بازسازی راه‌حل‌ها) بر پایه روش اسپریگنز بررسی می‌شوند. این رویکرد، امکان فهم عمیق‌تری از چگونگی تبدیل بحران‌های سیاسی به اندیشه‌ها و کنش‌های راهبردی را فراهم می‌کند.

۳- یافته‌های پژوهش

۳-۱- نگاه کلان و دسته‌بندی‌های نهضت‌ها

شناخت پژوهی به‌عنوان رویکردی تحلیلی، فرایندهای ذهنی، ساختارهای شناختی و سازوکارهای درک و پردازش اطلاعات را بررسی می‌کند. در این راستا، دسته‌بندی نهضت‌های آزادیبخش از منظر استاد شهید مطهری نشان می‌دهد که شناخت فردی و جمعی نقشی محوری در شکل‌گیری، جهت‌گیری و موفقیت نهضت‌ها ایفا می‌کند. استاد شهید مطهری نهضت‌ها را به چند دسته زیر تقسیم‌بندی می‌کنند:

الف: سازوکارهای شناختی؛ استاد مطهری نهضت‌ها را از جنبه‌های فکری، سیاسی، علمی، فرهنگی و اقتصادی دسته‌بندی می‌کنند. از منظر شناخت پژوهی، این تقسیم‌بندی بازتاب دهنده سطح پردازش شناختی در جوامع است. نهضت‌های فکری (مانند دوران امام صادق علیه السلام) بر بازسازی شناختی تمرکز دارند (Motahhari, 1993, vol. 18: 65)؛ فرایندی که طی آن باورها، مفروضات و الگوهای ذهنی جامعه مورد بازبینی قرار می‌گیرد. نهضت‌های سیاسی بیشتر متوجه پردازش عملی هستند و بر تغییر ساختارهای بیرونی متمرکزند (Motahhari, 1993, vol. 10: 503). این دوگانگی نشان می‌دهد که موفقیت نهضت‌ها وابسته به تعامل بین تغییرات شناختی (درون ذهنی) و کنش‌های عینی (برون ذهنی) است.

ب: ارزش‌گذاری نهضت‌ها؛ از نگاه استاد مطهری، ارزش نهضت‌ها به ماهیت انگیزه‌های بنیادین آن‌ها (الهی، انسانی یا قوم‌گرایانه) وابسته است. شناخت پژوهی این ایده را با مفهوم فراشناخت پیوند

می‌دهد. نهضت‌های برخوردار از «روح الهی» مبتنی بر فراشناخت جمعی هستند که به بازاندیشی انتقادی درباره هویت، هدف‌مندی و ارتباط با حقیقت متعالی می‌پردازد. در مقابل، نهضت‌های قوم‌گرا از سوگیری‌های شناختی مانند تعصب گروهی تغذیه می‌کنند که مانع شکل‌گیری شناخت عمیق می‌شود (Motahhari, 1993, vol. 17: 153). این تحلیل نشان می‌دهد که برتری نهضت‌های معنوی ناشی از ظرفیت آن‌ها برای فعال‌سازی سطوح بالاتر شناخت (انتزاعی، انتقادی و فرامادی) است.

پ: چندمعنایی در اهداف نهضت‌ها؛ استاد مطهری نهضت‌ها را از حیث سادگی یا پیچیدگی اهداف (تک معنایی و چندمعنایی) بررسی می‌کند. این ایده با نظریه پردازش عمیق/سطحی مرتبط است. نهضت‌های تک‌هدفی (مانند جنبش‌های اقتصادی) از پردازش خطی پیروی می‌کنند که نیازمند بار شناختی کمتری است. نهضت‌های چندبعدی (مانند قیام امام حسین علیه السلام) مستلزم پردازش موازی هستند که در آن اهداف اعتقادی، اخلاقی و سیاسی به صورت همزمان و در تعامل با یک‌دیگر بازنمایی می‌شوند (Motahhari, 1993, vol. 17: 318). این پیچیدگی شناختی توضیح می‌دهد که چرا تفسیرهای گوناگونی از چنین نهضت‌هایی ارائه می‌شود؛ چراکه ذهنیت مخاطبان بر اساس چارچوب‌های مرجع متفاوت، ابعاد مختلفی از نهضت را برجسته می‌کند.

ت: راهبردهای شناختی نهضت‌ها؛ با لحاظ ماهیت فرهنگ به مثابه «سامانه شناختی مشترک» (Kush, 2018: 27) با لحاظ به این که ساحت‌های «فرهنگ» عبارت‌اند از: «ساحت اعتقادی»، «ساحت اخلاقی» و «ساحت رفتاری» (زیرا آموزه‌های اسلامی به مثابه فرهنگ اسلامی در سه بخش خلاصه می‌شود: الف؛ اصول عقاید و شناخت؛ ب: اخلاق؛ و پ: احکام) (Motahhari, 1993, vol. 23: 33). راهبردهای شناختی نهضت‌های آزادیبخش را می‌توان نوعی مهندسی شناختی دانست که سه ساحت را هدف می‌گیرد: الف: ساحت اعتقادی؛ اصلاح الگوهای ذهنی درباره خدا، انسان و جهان؛ ب: ساحت اخلاقی؛ تقویت هنجارهای درونی شده از طریق مکانیسم‌های خودتنظیمی؛ پ: ساحت رفتاری؛ شکل‌دهی عادت‌واره‌های عملی همسو با ارزش‌های اسلامی. این راهبردها با تخریب «تکیه گاه‌های شناختی» رژیم‌های فاسد (مانند باورهای کاذب یا اسطوره‌های سیاسی) و جایگزینی آن‌ها با نظام معنایی بدیل عمل می‌کنند (Motahhari, No date, Vol. 1: 80). بر اساس این تحلیل، نهضت‌های موفق آزادیبخش از دو مرحله شناختی عبور می‌کنند: الف: تخریب شناختی، یعنی ایجاد ناهماهنگی ذهنی در جامعه نسبت به وضع موجود؛ ب: بازسازی شناختی، یعنی ارائه چارچوب‌های جدید برای تفسیر واقعیت. این فرایند مستلزم بکارگیری ابزارهایی مانند روایت‌سازی، نمادپردازی

و الگوسازی است که استاد مطهری در آثار خود بر آن‌ها تأکید داشته‌اند. رویکرد شناخت پژوهی نشان می‌دهد که نهضت‌های آزادیبخش، پیش از هر کنش سیاسی، نبردهایی شناختی‌اند که در میدان ذهنیت جامعه رخ می‌دهند. این تحلیل، ابزاری مفهومی برای طراحی راهبردهای فرهنگی کارآمد در مواجهه با نظام‌های سلطه فراهم می‌کند.

۲-۳- مشاهده و شناسایی مسئله از منظر شناخت پژوهی

در چارچوب شناخت پژوهی (اپیستمولوژیک)، فرایند شکل‌گیری نظریه‌های سیاسی نه تنها متأثر از شرایط عینی بحران، بلکه وابسته به سازوکارهای شناختی، پیش‌فرض‌های معرفتی و بسترهای فکری نظریه‌پرداز است. اسپریگنز با تأکید بر این که نظریه‌ها در بستر بحران‌های سیاسی تولد می‌یابند، به رابطه دیالکتیکی میان «واقعیت اجتماعی» و «ساختار شناختی» نظریه‌پرداز اشاره دارد. از منظر شناخت پژوهی، بحران صرفاً یک پدیده عینی نیست، بلکه به مثابه «موقعیتی مسئله‌ساز» درک می‌شود که نیازمند بازتعریف مفاهیم، بازسازی چارچوب‌های ذهنی و ارائه راهبردهای نوین است؛ بنابراین، پرسش کلیدی این است که چگونه بحران از نگاه نظریه‌پرداز به عنوان یک مسئله شناختی بازنمایی می‌شود؟ و چه سازوکارهای معرفتی (مانند استدلال قیاسی، تجربه‌گرایی، یا هرمنوتیک) در فرایند صورت‌بندی نظریه بکار گرفته شده است؟ (Spriggans, 2000: 79-80). با تطبیق این رویکرد بر نظریه شهید مطهری در باب راهبردهای شناختی نهضت‌های آزادیبخش، مسئله «آزادی واقعی» نه صرفاً به مثابه یک آرمان سیاسی، بلکه به عنوان یک چالش شناختی چندسطحی تحلیل می‌شود (Motahhari, No date, Vol. 1: 120). استاد مطهری با تکیه بر مبانی اسلامی، بحران آزادی را در سه لایه معرفتی- عملی بررسی می‌کند:

الف: ناحیه سلب‌کننده آزادی؛ از منظر شناخت پژوهی، عامل سلب آزادی (سودجویی فردی + قدرت) ریشه در «شناخت تحریف شده» از مفهوم انسان و جامعه دارد. استاد مطهری با نقد اپیستمولوژی مادی‌گرایانه (که سود فردی را محور قرار می‌دهد)، بر ضرورت بازتعریف «خود» و «دیگری» در چارچوب اخلاق اسلامی تأکید می‌کند. راهبرد او مبتنی بر «تهذیب نفس» است (Motahhari, No date, Vol. 1: 120) که به مثابه یک فرایند شناختی- اخلاقی، با اصلاح نگرش‌ها به سمت تعاون و محبت، مانع تحریف مفاهیم آزادی و عدالت می‌شود. این رویکرد، همسو با شناخت پژوهی انتقادی، به دنبال تغییر پارادایم‌های ذهنی حاکم بر کنشگران اجتماعی است.

ب: ناحیه سلب‌شونده آزادی؛ استاد مطهری «بی‌تفاوتی و انفعال» را نه صرفاً یک ضعف رفتاری، بلکه به عنوان «شناخت ناقص» از جایگاه انسان در نظام هستی تفسیر می‌کند. او با ارجاع به آموزه‌های

اسلامی، «قوت» و «مقاومت» را به‌مثابه فضیلت‌های معرفتی معرفی می‌نماید که از طریق بازآفرینی هویت دینی و تقویت خودآگاهی جمعی شکل می‌گیرند. از این رو می‌توان گفت هیچ دینی مانند اسلام پیروان خویش را دعوت به قوت و دوری از پذیرفتن ظلم، نکرده است (Motahhari, No date, Vol. 1: 120). چراکه اصل انظلام و استرحام از اصولی است که هرگز پیغمبر یا اوصیای پیغمبر از این اصل پیروی نکردند (Motahhari, 1993, vol. 16: 82).

پ: ناحیه اجتماعی؛ استاد مطهری بحران نهادهای اجتماعی را ناشی از «شکاف شناختی» میان قانون (به‌عنوان ساختار معرفتی) و اجرای عادلانه (به‌مثابه فرایند عملی) می‌داند. او با ارائه الگویی مبتنی بر شریعت، به‌دنبال ایجاد هماهنگی میان «معرفت حقوقی» (قانون عادلانه) و «معرفت اخلاقی» (اجرای عادلانه) است (Motahhari, No date, Vol. 1: 122). این رویکرد، یادآور نظریه‌های شناخت‌پژوهی در حوزه فلسفه حقوق است که بر رابطه دیالکتیکی «نظم نمادین» و «عملکرد نهادی» تمرکز می‌کنند. بر اساس این تحلیل، راهبردهای شناختی نهضت‌های آزادیبخش باید بر سه محور شناخت‌پژوهی استوار شود:

۱. بازسازی مفاهیم بنیادین (همچون آزادی، عدالت و قدرت) از طریق نقد پیش فرض‌های

معرفتی حاکم؛

۲. تقویت عاملیت انتقادی با تلفیق تهذیب درونی و مبارزه بیرونی؛

۳. طراحی نهادهای دانش بنیان که قادر به کاهش شکاف میان «قانون» به‌مثابه معرفت نظری و

«اجرا» به‌عنوان معرفت عملی باشند. این چارچوب، نه‌تنها بحران آزادی را به‌مثابه یک

مسئله سیاسی، بلکه به‌عنوان یک چالش شناختی چندبعدی بازتعریف می‌کند که نیازمند

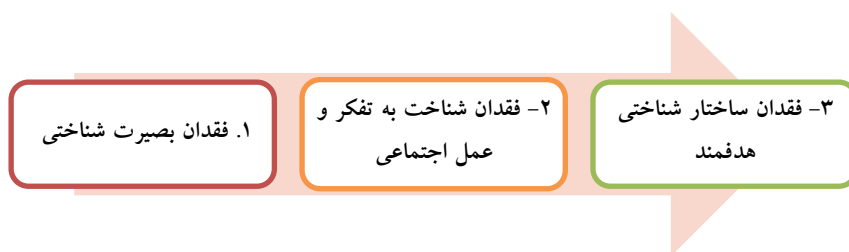
تحول همزمان در سطوح فردی، اجتماعی و نهادی است.

۳-۳- تحلیل و جستجو در خصوص علل بحران

بر اساس رویکرد شناخت‌پژوهی که به بررسی سازوکارهای شکل‌گیری دانش و فرایندهای ادراکی می‌پردازد، تحلیل بحران در چارچوب تعامل پویای نظام‌های شناختی صورت می‌گیرد. این فرایند با مشاهده بی‌نظمی آغاز می‌شود که به‌عنوان محرکی شناختی، تعامل دیالکتیکی میان سیستم استدلالی (عقلانی) و سیستم هیجانی (احساسی) را فعال می‌سازد. این تعامل، نظریه‌پرداز را به مرحله تشخیص مسئله هدایت می‌کند، جایی که سازوکارهای انتقادی شناختی تشدید شده و فرایند بازاندیشی نظام‌مند آغاز می‌گردد. در این مرحله، نظریه‌پرداز با توسل به روش‌شناسی شک سیستماتیک، نه‌تنها به واکاوی نشانه‌های سطحی بحران می‌پردازد، بلکه با بکارگیری ابزارهای

تحلیلی مانند استنتاج استقرایی و قیاسی، به جستجوی الگوهای پنهان و شبکه علیت‌های بنیادین می‌پردازد. این فرایند مستلزم پرسش کلان‌شناختی است که اگر ساختار ظاهری نظام، انسجامی را نمایش می‌دهد، چه سازوکارهای پنهانی این وضعیت را بازتولید می‌کند؟

بنابر این صرف تشخیص علل مشکل‌ها و بحران‌ها کافی نیست و باید ریشه‌های بنیادین آن را کشف کرد. نظریه پرداز بدون روشن شدن علل واقعی مشکل نمی‌تواند پیشنهادهای مناسبی برای درمان یا تسکین مشکل ارائه دهد (Ziti Cheshme Sardeh, 2015: 104). از این رو در راستای تحلیل ریشه بحران، ریشه، عوامل و دلایل بحران نهضت‌های آزادیبخش از منظر استاد شهید در موارد ذیل می‌باشد:



نمودار-۱. دلایل بحران نهضت‌های آزادی بخش

۳-۱-۳- فقدان بصیرت شناختی

از منظر شناخت‌پژوهی (اپیستمولوژی)، یکی از ریشه‌های بحران در ناکامی نهضت‌های آزادیبخش، فقدان آگاهی انتقادی و ساختارهای شناختی ناکارآمد در جوامع اسلامی است. شهید مطهری با تأکید بر جایگاه «معرفت» به مثابه پیش شرط هرگونه اصلاح اجتماعی، استدلال می‌کند که جهل سیستماتیک مانع از آن می‌شود که افراد جامعه به بازشناسی نقاط ضعف خود بپردازند. این ناآگاهی نه تنها به معنای فقدان دانش پایه، بلکه به مثابه ناتوانی در بازاندیشی انتقادی نسبت به ساختارهای فکری و عملی حاکم است. از این منظر، جوامع اسلامی پیش از هر اقدامی نیازمند خلق «سوژه آگاه» هستند که بتواند از طریق تفکر نقادانه، آسیب‌های درونی و بیرونی خود را شناسایی کند. استاد مطهری با اشاره به آیه «كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فَتْنَهُ كَثِيرَةً يَأْذُنُ اللَّهُ» (Al-Baqarah, verse 249)^۱، بر این نکته تأکید می‌کند که ضعف کمی جامعه، عامل اصلی شکست نیست، بلکه فقدان بصیرت شناختی است که جوامع را در موضعی انفعالی قرار می‌دهد (Motahhari, No date, Vol.)

^۱ چه بسیار گروه کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند و خداوند با صابران است.

205: 3). او خاطر نشان می‌کند که انسان در وضعیت اولیه، اسیر جهل و تردید است (Motahhari, 1993, vol. 1: 37) و تنها از مسیر تفکر نظام‌مند و بازسازی پارادایم‌های معرفتی می‌تواند به یقین و کنشگری مؤثر دست یابد. در این چارچوب، جوامعی که در دام «سکون شناختی» گرفتارند، نه تنها به پرسش از علل ایستایی خود نمی‌پردازند، بلکه حتی توان تشخیص مسیرهای ضروری برای تجدید حیات فکری و عملی را نیز از دست می‌دهند.

از نگاه وی، اسلام به‌مثابه دینی که بر عنصر تجدید حیات و اصلاحگری دائمی تأکید دارد، جوامع را به خروج از وضعیت «انفعال معرفتی» فرامی‌خواند. با این حال، جوامع اسلامی امروز به دلیل غلبه جهل، در حالتی از بی‌حسی شناختی بسر می‌برند؛ به گونه‌ای که نه تنها نسبت به آسیب‌های وارد شده (مانند فشارهای سیاسی-اقتصادی) واکنشی نشان نمی‌دهند، بلکه از مشارکت در مسابقات علمی و اجتماعی جهانی نیز بازمی‌مانند. این در حالی است که قرآن با فراخوان «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (Al-Baqarah, verse 148)¹، جوامع را به کنشگری آگاهانه و پیشتازی در عرصه‌های معرفتی ترغیب می‌کند (Motahhari, 1993, vol. 3: 206)؛ بنابراین استاد مطهری ریشه اصلی ناکامی نهضت‌های آزادیبخش را در چرخه معیوب جهل می‌داند؛ جهلی که خود را در قالب بی‌خبری از نقاط ضعف، ناتوانی در تحلیل علل سکون و غفلت از ضرورت بازسازی پروژه‌های فکری نشان می‌دهد. تازمانی که جامعه نتواند با تکیه بر روش‌های عقلانی و نقد گفتمان‌های حاکم، به بازتعریف خود پردازد، هرگونه تلاش برای تحقق آزادی‌های واقعی محکوم به تکرار همان چرخه انفعال و شکست خواهد بود. به بیان دیگر، گذار از سکون به نهضت، نیازمند انقلاب شناختی است که در آن، آگاهی انتقادی جایگزین جهل و کنشگری آگاهانه جایگزین انفعال شود.

۳-۲-۳- فقدان شناخت به تفکر و عمل اجتماعی

یکی از دلایل بنیادین عدم شکل‌گیری نهضت‌های آزادیبخش اصیل از منظر شهید مطهری، مسئله «فقدان شناخت کافی نسبت به ماهیت تفکر اجتماعی و عمل جمعی» در جوامع اسلامی است (Motahhari, No date, Vol. 3, : 205). این ناآشنایی، ریشه در کاستی‌های شناخت‌شناسانه نسبت به مفاهیم کلیدی همچون مسئولیت جمعی، همبستگی اجتماعی و تأثیر متقابل فرد و جامعه دارد. استاد مطهری با استناد به قرآن کریم، نشان می‌دهد که درک نادرست یا سطحی از این مفاهیم، مانع از شکل‌گیری «خرد جمعی» و «اراده مشترک» لازم برای بسیج اجتماعی می‌شود.

¹ پس در کارهای خیر از یکدیگر پیشی بگیرید.

از منظر شناخت پژوهی، قرآن کریم با ارائه نمونه‌هایی مانند داستان قوم ثمود (Shams, verse 14)، به تبیین چگونگی ساختار شناختی مسئولیت جمعی می‌پردازد. در این روایت، عمل فردی پی‌کردن شتر صالح، به کل جامعه نسبت داده می‌شود: «فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ» (Shams verse 14; Motahhari, 1993, vol. 2: 341).¹ این نسبت دهی، نه صرفاً یک گزاره اخلاقی، بلکه نشان دهنده نظام شناختی خاص قرآن درباره رابطه علی اعمال فردی و پیامدهای جمعی است. از این منظر، جوامعی که فاقد درک عمیق از «روح جمعی» و «ارتباط ارگانیک» میان اجزای خود هستند، نمی‌توانند به درکی تکامل یافته از کنش آزادیبخش دست یابند. ایشان تأکید می‌کند که فقدان این شناخت، تنها به معنای ندانستن یک سری مفاهیم انتزاعی نیست، بلکه شکافی معرفت‌شناسانه در ساحت عمل ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر، بدون بازتعریف رابطه «فرد-جامعه» بر پایه مبانی قرآنی، کنش‌های اجتماعی به جای آن‌که برآمده از آگاهی جمعی باشند، به حرکتی پراکنده و فاقد جهت‌گیری استراتژیک تبدیل می‌شوند. این مسئله به‌ویژه در جوامع اسلامی مشهود است، جایی که گسست میان شناخت نظری و عملی، مانع از تبدیل ایده‌های انقلابی به نهضتی یکپارچه شده است. در نتیجه، از نگاه وی، حل این چالش مستلزم بازسازی شناختی مفاهیم اجتماعی در پرتو قرآن است؛ فرایندی که طی آن، جامعه نه تنها به «آگاهی جمعی» دست می‌یابد، بلکه قادر می‌شود این آگاهی را به «الگوی عمل هماهنگ» تبدیل کند. تنها در این صورت است که نهضت‌های آزادیبخش می‌توانند از سطح شعارهای فردگرایانه فراتر رفته و به جنبشی تبدیل شوند که ریشه در «خرد مشترک» و «اراده تاریخی» یک امت دارد (Motahhari, 1993, vol. 2: 341).

۳-۳-۳- فقدان ساختار شناختی هدفمند

در بررسی موانع تحقق نهضت‌های آزادیبخش و اثرگذار، یکی از چالش‌های بنیادین از منظر شناخت پژوهی، فقدان «ساختار شناختی هدفمند» در کنش‌های جمعی است. به بیان دیگر، حرکت‌ها و اعتراضاتی که فاقد چهارچوب فکری منسجم، نقشه راه روشن و همسویی با آموزه‌های دینی تحول‌آفرین باشند، در زمره کنش‌های «انعکاسی» (غیرارادی) قرار می‌گیرند که نه تنها به آزادسازی جامعه نمی‌انجامند، بلکه با تکرار بی‌حاصل، فرصت‌های تاریخی را تباه می‌سازند. این مسئله در تحلیل استاد شهید مرتضی مطهری با اشاره به نمونه‌های عینی در جامعه ایران پیش از انقلاب به روشنی تبیین شده است: گردهمایی‌های مقطعی روحانیون برای مقابله با پدیده‌هایی مانند «گاردن

¹ ناچه را کشتند و پروردگارش آنان را به کیفر گناهشان هلاک ساخت.

پارتی» یا اعتراض به ساخت فیلم «رسول اکرم»، بدون طراحی نقشه راهی که به تشکیل حکومت اسلامی، نهادسازی فرهنگی، یا مبارزه سیستماتیک با حاکمیت جائر بی‌انجامد، مصداق بارز «حرکت مذبوح» است. از منظر شناخت‌شناسی، چنین کنش‌هایی فاقد مؤلفه‌های کلیدی هدف‌گذاری استراتژیک، بازخورد شناختی و سازوکارهای اصلاح‌پذیر هستند. استاد مطهری با تمثیل روان‌شناختی «مرغ بیسر» (Motahhari, 1993, vol. 29: 526) این حرکات را به کنش‌های انعکاسی موجودات فاقد اراده تشبیه می‌کند که در چرخه بی‌پایان «تحریک- پاسخ» گرفتارند. این در حالی است که نهضت‌های اثرگذار، بر پایه شناخت فعال شکل می‌گیرند. به بیان دیگر، ضعف «سواد شناختی» در طراحی نهضت‌ها باعث می‌شود اعتراضات به جای آن که در خدمت بازتعریف هویت جمعی و ساختارسازی سیاسی- فرهنگی قرار گیرند، صرفاً واکنشی هیجانی به رویدادهای روزمره باشند. از این رو، استاد مطهری با تکیه بر مبانی اسلامی، اصل «عقلانیت غایتمند» را پیش می‌کشد؛ عقلانیتی که کنش‌ها را در مسیر اهداف متعالی دینی (مانند تشکیل حکومت اسلامی) هم‌تراز می‌سازد و از افتادن به دام فعالیت‌های مقطعی فاقد پشتوانه نظری جلوگیری می‌کند؛ بنابراین از نگاه شناخت‌پژوهی، غلبه بر حرکات‌های مذبوح مستلزم تقویت دو بال «نظریه‌پردازی عمیق» و «برنامه‌ریزی پویا» است؛ به گونه‌ای که هر کنش جمعی، حلقه واسطی در زنجیره تحقق آرمان‌های کلان باشد، نه انفعالی گذرا در برابر محرک‌های محیطی.

۳-۴- ترسیم نظم آرمانی به مثابه محوری شناخت‌شناسانه

بر پایه الگوی پژوهش حاضر، ترسیم نظم آرمانی به مثابه محوری شناخت‌شناسانه، در راستای مواجهه با معضلات اجتماعی- سیاسی، صورت‌بندی و تحلیل می‌شود. در این فرایند، معیارهای بازتعریف جامعه ایده‌آل، تلفیقی از هنجارهای جاری حیات سیاسی (با حفظ اصالت ساختاری) و نوآوری‌های نظری در ترسیم وضعیت مطلوب است. از این منظر، شناخت پژوهی نظم آرمانی مستلزم دو گانه «تجسم الگوی جامعه مطلوب» و «تدوین شاخصه‌های عینی» برای سنجش آن است. به بیان اسپریگنز، نظریه‌های سیاسی در این چارچوب، تصاویری نمادین از جامعه بازسازی شده ارائه می‌دهند که هم بازتاب آرمان‌های ذهنی‌اند و هم ابزاری برای نقد وضع موجود (Spriggans, 2000: 119-122).

از منظر استاد شهید مرتضی مطهری، با وجود آن‌که شعار آزادی به مثابه محور مشترک نهضت‌های انقلابی مطرح می‌شود (و در عمل گاه با تناقضاتی مانند محدودسازی آزادی واقعی همراه است)، غایت نهایی و نظم آرمانی در گفتمان اسلامی، «تحقق آزادی اصیل» است؛ آزادی‌هایی

که رهایی از استبداد بیرونی و درونی را همزمان طلب می‌کند و در پرتو عدالت و اخلاق معنوی تعیین می‌یابد (Motahhari, No date, Vol. 1, : 120). بر این پایه، مؤلفه‌های کلیدی نظم آرمانی در نهضت‌های آزادیبخش از دیدگاه ایشان عبارت‌اند از:

۳-۴-۱- استوارسازی اهداف بر پایه منویات شریعت اسلام

بر پایه تحلیل شناخت‌پژوهانه، نخستین رکن در تبیین نظم آرمانی برای نهضت‌های آزادیبخش، استوارسازی اهداف آن‌ها بر پایه منویات شریعت اسلام است. این رویکرد، نه تنها به معنای پیروی صوری از احکام دینی، بلکه درک عمیق از غایات الهی و انطباق حرکت‌های اجتماعی با اصول توحیدی است. شهید مرتضی مطهری در تبیین این مسئله، با تأکید بر منظومه فکری اسلام، هدف اصلی نهضت‌ها، بعثت‌ها و رسالت‌های انبیا را تقویت دو نیروی بنیادین فکر (عقلانیت) و اراده (اختیار) می‌داند که به مثابه ابزارهایی برای توسعه دانش، تقوا و تقرب به ذات الهی عمل می‌کنند (Motahhari, No date, Vol. 2: 389). از این منظر، حرکت‌های آزادیبخش زمانی مشروعیت و کارآمدی می‌یابند که در مسیر نیل به این غایت متعالی گام بردارند.

استاد مطهری در تحلیل واقعه کربلا، با استناد به گزاره قرآنی «وَحَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَىٰ أَسْيَافِهِمْ» (آیات حق را بر شمشیرهای خود حمل کردند) (Sermon 150 of Nahj al-Balagha)، این رویداد را نه صرفاً یک فاجعه، بلکه نمونه‌ای برجسته از یک نهضت آگاهانه مبتنی بر عقیده می‌داند (Motahhari, No date, Vol. 3: 201). این تحلیل، بر ضرورت وجود هدف الهی در جنبش‌های اجتماعی تأکید می‌کند؛ هدفی که فراتر از تغییرات سیاسی، به اصلاح ساختاری مبتنی بر معیارهای دینی نظر دارد. از نگاه استاد مطهری، پایدارترین و تأثیرگذارترین جنبش‌های تاریخ، آن‌هایی هستند که از جوهره حیات دینی سرچشمه می‌گیرند. به باور وی، نهضت‌های فکری، علمی، اخلاقی و هنری تنها زمانی جاودانه می‌مانند که با فطرت الهی انسان و نیازهای اصیل او همسو باشند. او با اشاره به تاریخ اسلام، خاطر نشان می‌کند که اسلام در آغاز به مثابه «موجی کوچک» ظهور کرد، اما به دلیل پیوند ذاتی با فطرت انسان و پاسخگویی به نیازهای پایدار بشری، به حرکتی جهانی تبدیل شد (Motahhari, 1993, vol. 16: 32-33). این دیدگاه نشان می‌دهد که قدرت تحول‌آفرینی نهضت‌های دینی، ریشه در هماهنگی آن‌ها با سنت‌های الهی حاکم بر تاریخ (مانند سنت ابتلا، تکامل و پیروزی حق بر باطل) دارد.

۳-۴-۲- همراه بودن نهضت‌ها بر پایه شناخت پژوهی امید

هدف محوری در ترسیم نظم آرمانی نهضت‌های آزادیبخش، زنده نگاه داشتن امید به پیروزی حتی در سخت‌ترین شرایطی است که منطبق مادی، هیچ نشانه‌ای از تحقق آن را پیش بینی نمی‌کند. این ایده بر پایه شناخت‌پژوهی امید استوار است؛ شناختی که در بستر تضاد میان ظلمت استبداد و تابش نور عدالت، به بازتعریف امکان‌های پنهان تاریخ می‌پردازد. بر این اساس، در فضایی که استبداد مطلق، جامعه را به سکون و رخوت کشانده و هر صدای آزادی‌خواهی در خاموشی مرگبار گم می‌شود، نهضت‌ها از عمق شناخت فراتاریخی حقیقت سر برمی‌آورند. این شناخت، ریشه در باور به ناپایداری ظلم و توانایی روح انسانی برای شکستن زنجیرهای جبر سیاسی دارد (Motahhari, 1993, vol. 17: 448). از این رو ایشان قایل است علت شکست بسیاری از نهضت‌ها این است که فقط از احساسات ناشی شده نه از منطق، از این رو آیه کریمه می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَحْدِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَ وَفِرْدَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ» (Saba, verse 46). رضای حق یعنی این که قیام (جمعی یا فردی) مایه سعادت واقعی فرد و عموم باشد. جامعه‌ای که در حال نوم، سکون و رکود هست و حرکتی نمی‌کند حتی به پیامبر اسلام هم انتقاد می‌کند و ممکن است نعوذ بالله بر اساس آیه او را دیوانه بپندارند؛ ولی در صورت حرکت و داشتن افق وسیع، خواهند دانست که پیامبر شخصی است که اعلام خطر بجا و بحق می‌کند. بنابراین، امید به پیروزی نهضت‌های آزادیبخش، حتی در شرایط غیرممکن، جزئی جدایی‌ناپذیر از نظم آرمانی شناخت محور است. این امید، نه یک خیال‌پردازی، که برآمده از شناخت تحول آفرین حقیقت‌جویی است که در تقابل با جبریت تاریخ، خود را به مثابه نیرویی زاینده و گریزناپذیر آشکار می‌سازد (Motahhari, No date, Vol. 3: 206).

۳-۵- راهبرد درمان بحران با سازوکارهای شناختی

با رویکرد شناخت‌پژوهی و توجه به فرآیندهای شکل‌گیری معرفت در تحلیل مسائل سیاسی، می‌توان بازخوانی عمیق‌تری از مراحل الگوی تحقیق اسپریگنز و راه‌حل‌های بحران ارائه داد. در مرحله پایانی الگوی تحلیلی اسپریگنز، راهبرد درمان بحران نه تنها مبتنی بر تجویزهای هنجاری، بلکه در تعامل پویا با سازوکارهای شناختی کنشگران سیاسی شکل می‌گیرد. از منظر شناخت‌پژوهی، تأکید اسپریگنز بر «نهفتگی تجویز در گزاره‌های توصیفی» بازتابی از الگوی پردازش شناختی است که در آن حتی صورت‌بندی‌های به ظاهر خنثی واقعیات، تحت تأثیر چارچوب‌های ارزشی و پیش

^۱ بگو شما را به یک چیز توصیه می‌کنم و آن این که قیام کنید برای خدا که هدف شما رضای حق باشد.

فرض‌های ادراکی نظام‌مند می‌شوند. بر این اساس، نظریات سیاسی به‌مثابه سامانه‌های شناختی پیچیده، نه تنها بازنمایی نظم سیاسی، بلکه حاوی الگوهای ارزیابی سه بُعدی (ساختارهای شناختی، امکانات کنشی و الزامات هنجاری) هستند. این رویکرد در تحلیل استاد شهید از نهضت‌های آزادیبخش به‌مثابه فرآیند شناخت انتقادی تجلی می‌یابد. این فرایند، بحران‌زدایی را نه صرفاً حل مسئله فنی، بلکه به‌مثابه تحول در سطوح شناختی (از مفروضات پایه تا سازوکارهای تصمیم‌گیری) مفهوم‌سازی می‌کند که مستلزم نقد ریشه‌ای الگوهای تفسیری مسلط است. بر این اساس از منظر استاد شهید ارائه راه‌حل بحران در خصوص نهضت‌های آزادیبخش عبارت‌اند از:

۱- نهادسازی و تقویت
نهادهای گفتمان‌ساز

۲- وقوف به تفاوت شرایط
اجتماعی رهبران آزادیبخش

۳- تبیین تاریخی نقش
ایرانی‌ها در نهضت‌های
آزادیبخش

۳-۵-۱- نهادسازی و تقویت نهادهای گفتمان‌ساز

نهادسازی و تقویت نهادهای گفتمان‌ساز به‌مثابه راه‌کاری برای مواجهه با بحران‌های نهضت‌های آزادیبخش، از منظر شناخت‌پژوهی، مستلزم تحلیل ساختارهای دانشی، روش‌های تولید گفتمان و نقش نهادها در شکل‌دهی به اندیشه‌های رقیب است. در این چارچوب، تقویت نهادهایی که توانایی خلق و ترویج گفتمان‌های بدیل در برابر جذابیت‌های فرهنگی غربی (با محوریت اومانیسم) و جریان‌های اسلامی- سلفی سنی را دارند، از اهمیت راهبردی برخوردار است. این رویکرد نیازمند بررسی سازوکارهای شناختی است که از طریق آن‌ها نهادها به بازتعریف مفاهیم دینی، اجتماعی و سیاسی می‌پردازند و الگوهای فکری جدید را در جامعه نهادینه می‌کنند. نمونه عینی این نهادسازی را می‌توان در تأسیس حسینیه ارشاد توسط استاد شهید مرتضی مطهری و همفکرانش در سال ۱۳۴۶ش مشاهده کرد. این نهاد با هدف بازخوانی اندیشه دینی در قالبی نوین و پاسخگو به مسائل روز، سه کارکرد اصلی را دنبال می‌کرد:

۱. تولید دانش دینی با رویکرد انتقادی و اجتهادی؛
 ۲. تبلیغ آموزه‌های اسلام با زبان منطقی و همسو با نیازهای جامعه در حال گذار؛
 ۳. روشنگری مذهبی به‌منزله ابزاری برای مقابله با انحرافات فکری و جریان‌های التقاطی
- (Motahhari, 1993, vol. 1: 11).

موفقیت این نهاد در جذب طیف گسترده تحصیل کردگان و دانشجویان، ناشی از «تلفیق عقلانیت مدرن با مبانی اصیل اسلامی» بود (Motahhari, 1993, vol. 1: 11). این فرایند، مبتنی بر شناخت پژوهی فعال است که در آن، نهادها نه تنها به انتقال دانش موجود بسنده نمی‌کنند، بلکه با نقد پارادایم‌های مسلط و ارائه خوانش‌های نوین، به بازسازی گفتمان دینی می‌پردازند (Noehi et al., 2022: 106). از منظر استاد مطهری، حوزه‌های علمیه به مثابه «قلب تپنده گفتمان‌سازی اسلامی»، نقشی بی‌بدیل در هدایت نهضت‌های آزادیبخش ایفا می‌کنند. این نقش از چند جهت شناخت پژوهانه توجیه‌پذیر است:

تولید معرفت دینی: حوزه‌ها با تکیه بر روش‌های اجتهادی، به بازتفسیر متون دینی در مواجهه با چالش‌های نوین می‌پردازند.

معیارسازی گفتمانی: روحانیت به‌عنوان کارگزاران این نهادها، با تسلط بر قرآن، سنت و اصول فقه، چارچوب‌های هنجاری اسلام را در حوزه اخلاق، اجتماع و سیاست تعیین می‌کنند. پاسخگویی به شبهات: در جوامعی که با هجوم اندیشه‌های رقیب مواجه‌اند، حوزه‌ها وظیفه دفاع عقلانی از مبانی دینی را برعهده دارند (Motahhari, 1993, vol. 24: 73). با این حال، ایشان هشدار می‌دهد که اثرگذاری این نهادها مشروط به دو شرط است:

۱. تطبیق روش‌های آموزشی حوزه با نیازهای پیچیده جوامع مدرن؛
۲. ارتقای سطح آگاهی روحانیون نسبت به تحولات جهانی (Motahhari, 1993, vol. 24: 279)؛

استاد مطهری با تأکید بر نقش دانشگاه‌ها در تقویت گفتمان اسلامی، معتقد بود این نهادها باید به «میدان تعامل انتقادی» بین اندیشه دینی و علوم جدید تبدیل شوند. از دیدگاه وی، رسالت دانشگاه‌ها در سه سطح تعریف می‌شود:

۱. تفسیر ایدئولوژیک: تبیین مبانی اسلامی در حوزه حقوق، اقتصاد و اخلاق با رویکردی نظام‌مند؛
۲. نقد گفتمان‌های رقیب: مواجهه علمی با اندیشه‌های مادی‌گرایانه و سلفی‌گری از طریق تولید مقالات، مناظرات و انتشار کتب تخصصی؛
۳. تربیت نخبگان گفتمان‌ساز: پرورش نسلی از دانشجویان که توانایی تلفیق دانش آکادمیک با بینش دینی را داشته باشند (Motahhari, 1993, vol. 24: 119)

از منظر شناخت پژوهی، حل بحران‌های نهضت‌های آزادیبخش مستلزم ایجاد «شبکه نهاد‌های گفتمان‌ساز» است که در آن، حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها و مراکز ماند حسینیه ارشاد با تقسیم کار مشخص، به تولید، نقد و توسعه گفتمان اسلامی بپردازند. این همگرایی تنها در صورتی محقق می‌شود که هر نهاد با حفظ استقلال کارکردی، از یک سو به بازسازی روش‌های شناختی خود (روش‌شناسی آموزش، پژوهش و تبلیغ) اقدام کند و از سوی دیگر، با طراحی سازوکارهای گفتگوهای منسجم، از انقطاع گفتمانی جلوگیری نماید.

۳-۵-۲- وقوف به تفاوت شرایط اجتماعی رهبران آزادیبخش

یکی از مؤلفه‌های کلیدی در تحلیل راه‌حل‌های بحران‌های مرتبط با نهضت‌های آزادیبخش، درک تفاوت‌های ساختار شناختی-اجتماعی رهبران این جنبش‌ها در جوامع شیعی و سنی است. این تفاوت ریشه در نظام‌های معرفتی، سازوکارهای مشروعیت‌سازی و رابطه نهاد روحانیت با قدرت سیاسی دارد که بر اساس پارادایم‌های فکری هر مذهب شکل گرفته است. در جوامع شیعی، نهضت‌های اصلاحی ضداستبدادی و ضداستعماری عموماً تحت رهبری نهاد روحانیت صورت می‌گیرد. این پدیده را می‌توان با تکیه بر شناخت‌شناسی ویژه شیعه تحلیل کرد که بر پایه آموزه‌های امامت، عدالتخواهی و استقلال نهاد دین از حاکمیت ناعادلانه استوار است. روحانیت شیعه، به مثابه یک نهاد مستقل برخاسته از مردم، از سویی تکیه‌گاه الهی خود را منبع مشروعیت می‌داند و از سوی دیگر، پیوندی ارگانیک با توده‌ها دارد. این ویژگی دوگانه، روحانیت شیعه را به یک «قدرت متعارض» در برابر نظام‌های ستمگر تبدیل کرده است. با این حال، نکته‌ای پارادوکسیکال در این‌جا وجود دارد: علی‌رغم نقش محوری روحانیت در انقلاب‌ها، این نهاد کمتر به تولید گفتمان‌های نظری اصلاح‌گرایانه یا تدوین فلسفه سیاسی نظام‌مند پرداخته است. این مسئله ممکن است به دلیل تمرکز عملی بر مبارزه‌ی فوری و انقلابی، در تقابل با تأملات نظری بلندمدت باشد (Motahhari, 1993, vol. 24: 61).

در مقابل، در جهان تسنن، ساختار معرفتی متفاوتی حاکم است. نهاد روحانیت سنتی، در چارچوب نظریه «اولی الامر»، مشروعیت خود را تا حد زیادی وابسته به تأیید حاکمان سیاسی می‌داند. این وابستگی ساختاری، روحانیت اهل سنت را به بازیچه‌ای در دست نظام‌های حاکم تبدیل کرده و توانایی آن را برای رهبری جنبش‌های مردمی مستقل محدود ساخته است. جالب آن‌که در جوامع سنی، اگرچه گفتمان‌های اصلاحی و ضداستعماری به صورت نظری پررنگ‌تر مطرح شده‌اند، اما این اندیشه‌ها عمدتاً از سوی روشنفکران سکولار یا مصلحان مذهبی غیروابسته به نهاد

روحانیت پیش رفته است. این شکاف بین نظریه‌پردازی و عمل انقلابی، نشان دهنده تضاد درون ساختاری نهاد روحانیت سنی است که در دایره مشروعیت حاکمان محصور مانده است. نمونه بارز این تفاوت را می‌توان در استراتژی‌های سید جمال الدین اسدآبادی مشاهده کرد. در جوامع سنی، او مستقیماً به بسیج توده‌ها روی آورد، چراکه نهاد روحانیت سنی فاقد استقلال لازم برای مقابله با حاکمان بود. اما در ایران شیعی، او با اتکا به روحانیت به‌عنوان نهادی مستقل و مردمی، مسیر تغییر را از طریق رهبران دینی پی گرفت. این تفاوت راهبردی، بازتابی از تفاوت در نظام‌های شناختی حاکم بر روحانیت شیعه و سنی است: روحانیت شیعه با تکیه بر گفتمان امامت و شهادت، خود را موظف به حفظ مرز بین «حق» و «باطل» می‌داند، در حالی که روحانیت سنی در چارچوب نظریه «اطاعت از اولی‌الامر»، حتی اگر جائز باشد، مشروعیت مقاومت را تضعیف می‌کند (Motahhari, 1993, vol. 24: 61). در نتیجه، حل بحران نهضت‌های آزادیبخش نیازمند واکاوی این تفاوت‌ها در سطح شناخت‌شناسی مقایسه‌ای است. تنها با درک رابطه دیالکتیکی بین ساختار نهاد روحانیت، گفتمان‌های مشروعیت‌ساز و بستر اجتماعی- تاریخی هر جامعه است که می‌توان راهکارهایی متناسب با شرایط هر جریان طراحی کرد. به بیان استاد مطهری، استقلال ساختاری روحانیت شیعه آن را به نیرویی تبدیل کرده که «در طول تاریخ بسان قدرتی رقیب در برابر ستمگران ایستاده است» (Motahhari, 1993, vol. 24: 62). این تحلیل نشان می‌دهد که موفقیت راهبردهای اصلاحی، وابسته به همسویی آن‌ها با نظام‌های معرفتی ریشه‌دار در هر جامعه است.

۳-۵-۳- تبیین تاریخی نقش ایرانی‌ها در نهضت‌های آزادیبخش

بررسی نقش ایرانیان در نهضت‌های آزادیبخش از منظر شناخت‌شناسی مستلزم تحلیل چگونگی شکل‌گیری، اعتبارسنجی و به‌کارگیری دانش تاریخی در راستای فهم ماهیت و اهداف این جنبش است. این رویکرد نه تنها به رویدادهای تاریخی اشاره دارد، بلکه بر فرآیند تولید دانش، منابع معتبر، و روش‌های تحلیل انتقادی این پدیده‌ها تأکید می‌کند. استاد شهید مرتضی مطهری با تکیه بر منابع اصیل اسلامی و اسناد تاریخی، نقش ایرانیان را در نهضت‌های آزادیبخش به مثابه الگویی شناختی شناختی ارائه می‌کند که مبتنی بر تعامل هویت ملی و دینی است. استاد مطهری با تفکیک شناختی میان دو گونه نهضت در جوامع اسلامی، به بررسی خاستگاه‌ها و اهداف آن‌ها می‌پردازد:

الف: نهضت‌های اصیل اسلامی: این جنبش‌ها که با هدف مقابله با انحرافات خلافت اموی و احیای ارزش‌های اسلامی شکل گرفتند، ریشه در هویت دینی و ملی ایرانیان داشتند. به‌عنوان مثال، قیام‌های ایرانیان در اواخر دوره امویان، نه تنها ضد استبداد خلافت، بلکه در راستای بازگرداندن اسلام

به مسیر اصیل خود بود. استاد مطهری با استناد به اسناد تاریخی، این نهضت‌ها را برآمده از «روح اصیل ایرانی» می‌داند که با آموزه‌های اسلامی همسو بود.

ب: نهضت‌های ضداسلامی: این جریان‌ها که با شعارهای ملی‌گرایانه اما در تضاد با اسلام ظهور کردند، از نگاه استاد مطهری فاقد پایگاه شناختی در فرهنگ ایرانی‌اند. ایشان با تحلیل محتوایی اهداف و روش‌های این جنبش‌ها (مانند قیام بابک خرم‌دین)، نشان می‌دهد که این حرکت‌ها نه برخاسته از خرد جمعی ایرانیان، بلکه محصول جریان‌های انحرافی یا عوامل خارجی بودند (Motahhari, No date, Vol. 10: 90).

استاد مطهری با نقد گفتمان‌های تقابلی میان ملیت و دین، به تبیین شناخت‌شناختی همگرایی این دو می‌پردازد. از دیدگاه وی، ورود اسلام به ایران نه با زور، بلکه با اقبال عمومی ایرانیان همراه بود؛ چراکه جامعه ایران، اسلام را «نجات بخش» و مکملی برای هویت خود می‌دانست. این تحلیل مبتنی بر بررسی اسناد تاریخی گرایش ایرانیان به تشیع، مشارکت در گسترش علوم اسلامی و مقاومت در برابر استعمار فرهنگی خلافت‌های جائز است (Ma'soumi and Abangah Azgami, 2021: 224). به‌عنوان نمونه، استاد مطهری با استناد به نقش سرداران ایرانی در سرکوب شورش‌های ضددینی (مانند قیام المقنع) یا مقاومت در جنگ‌های صلیبی، نشان می‌دهد که ایرانیان همواره عاملیت خود را در چارچوب اسلامی تعریف کرده‌اند. حتی حاکمانی مانند محمود غزنوی، با وجود انگیزه‌های سیاسی، جنگ‌های خود را با «رنگ اسلامی» توجیه می‌کردند تا پایگاه مردمی پیدا کنند. این امر بیانگر آن است که گفتمان اسلامی به‌مثابه چارچوب شناختی مسلط در جامعه ایران، حتی بر نخبگان سیاسی نیز تأثیرگذار بوده است (Motahhari, 1993, vol. 28: 381). از منظر شناخت‌شناسی، تاریخ نهضت‌های ایرانی حاوی داده‌های معرفتی ارزشمندی است که می‌تواند به حل بحران‌های کنونی آزادبیش کمک کند:

روش‌شناسی مبارزه: تجربه ایرانیان در تلفیق مبارزه سیاسی با پابندی به ارزش‌های دینی (مانند رهبری علما در نهضت‌های ضداستبدادی)، الگویی برای جنبش‌های معاصر است.
نفی دوگانگی کاذب: استاد مطهری با رد تقابل ملیت و دین، نشان می‌دهد که هویت ایرانی در بستر اسلامی معنا یافته است. این نگاه، راهبرد وحدت بخشی برای مقابله با گفتمان‌های تفرقه افکن است.

بازتعریف آزادی‌خواهی: از دیدگاه وی، آزادی‌خواهی ایرانیان همواره با «احیای اسلام ناب» گره خورده است. این مفهوم می‌تواند به‌مثابه معیاری شناختی، جهت‌گیری نهضت‌های امروز را تصحیح کند (Motahhari, 1993, vol. 28: 381).

تبیین نقش ایرانیان در نهضت‌های آزادیبخش، تنها روایت گذشته نیست، بلکه ابزاری شناختی برای حل مسائل حال و آینده است. با تکیه بر روش تحلیلی استاد مطهری، می‌توان دریافت که شناخت اصالت نهضت‌های تاریخی (بر پایه اسناد معتبر) و تشخیص انحرافات (از طریق نقد گفتمانی)، کلید تدوین راهبردهای کارآمد در مواجهه با بحران‌های امروزی است؛ بنابراین بازخوانی انتقادی تجربه ایرانیان نه تنها هویت‌ساز است، بلکه سرمایه‌ای معرفتی برای گذار از چالش‌های جهان اسلام محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با رویکرد شناخت‌پژوهی به بررسی ریشه‌های بحران‌های نهضت‌های آزادیبخش در اندیشه استاد شهید مطهری پرداخت و کوشید با تحلیل مبانی معرفت‌شناختی اندیشه ایشان، خلأهای راهبردی این بحران‌ها را تبیین کند. پرسش اصلی پژوهش این بود که بحران‌های نهضت‌های آزادیبخش، در چارچوب اندیشه شهید مطهری، از چه خلأهای راهبردی شناختی ناشی می‌شوند؟ هدف، کشف الگوی راهبردهای شناختی مبتنی بر مدل تحلیلی اسپریگنز و واکاوی نسبت این الگو با نظام فکری استاد شهید بود. روش پژوهش، ترکیبی از تحلیل استنادی اندیشه‌های سیاسی استاد مطهری و الگوی جستاری بحران اسپریگنز بود تا از رهگذر تقاطع این دو، هم‌سنجی انتقادی میان مبانی نظری و مصادیق عینی صورت گیرد. یافته‌ها نشان دادند بحران‌های نهضت‌های آزادیبخش در سطح شناختی عبارت‌اند از:

الف: سطح سلب‌کننده آزادی (نظام سلطه): از منظر شناخت‌پژوهی، بحران اصلی در این سطح، ناشی از «معرفت معیوب» سلب‌کنندگان آزادی است که با ترکیب سودجویی فردی و قدرت‌طلبی، به تحریف مفاهیمی مانند عدالت و آزادی می‌انجامد. این آگاهی کاذب، محصول نظام معرفتی غیرالهی است که شهید مطهری آن را نافی کرامت انسانی می‌داند.

ب: سطح سلب‌شونده آزادی (مردم): بحران این سطح، در «جهل مرکب» و «فقدان خودآگاهی جمعی» نهفته است. استاد مطهری با تأکید بر نقش شناخت توحیدی، بی‌تفاوتی و سستی مردم را نتیجه دوری از معرفت اصیل دینی می‌خواند که به پذیرش سلطه‌پذیری می‌انجامد.

پ: سطح ساختاری (اجتماع): نبود قوانین عادلانه یا اجرای ناعادلانه آنها، از دیدگاه شناخت پژوهانه، نشانگر خلأ «نظام حقوقی برآمده از معرفت دینی» است. این خلأ، بازتاب غلبه گفتمان‌های سکولار بر ساختارهای اجتماعی است که شهید مطهری آن را مغایر با شریعت می‌داند. ریشه‌های بحران شناختی نهضت‌های آزادیبخش عبارت‌اند از: ۱- جهل معرفتی: ناآگاهی از اهداف متعالی نهضت و تقلیل آن به اقدامات بی‌هدف یا جزئی‌نگر؛ ۲- فقدان تفکر سیستمی: عدم درک پیوند میان عمل اجتماعی و مبانی اعتقادی که به گسست میان نظر و عمل می‌انجامد؛ ۳- ناسیونالیسم غیردینی: جایگزینی هویت ملی سکولار به جای هویت اسلامی، به‌عنوان عاملی تفرقه‌افکن.

راه‌حل و راهبردهای شناختی نهضت‌های آزادیبخش عبارت‌اند از: نهادسازی و تقویت نهادهای گفتمان‌ساز، وقوف به تفاوت شرایط اجتماعی رهبران آزادیبخش جهان تسنن و تشیع و تقویت و تبیین تاریخی نقش ایرانی‌ها در نهضت‌های آزادیبخش.

نظم آرمانی در مورد نهضت‌های آزادیبخش عبارت‌اند از: ۱- بازتعریف اهداف نهضت براساس شریعت، با تأکید بر امیدآفرینی و تبیین «پیروزی معنوی» حتی در شرایط شکست مادی؛ ۲- نهادسازی گفتمان‌ساز: ایجاد نهادهایی برای تولید معرفت دینی تطبیقی و تقویت گفتمان مقاومت در برابر سلطه؛ ۳- تبیین تاریخی نقش ایران: بازخوانی جایگاه ایران به‌عنوان کانون پیونددهنده نهضت‌های شیعی و سنی، مبتنی بر وحدت اسلامی.

این پژوهش نشان داد که بحران‌های نهضت‌های آزادیبخش در اندیشه شهید مطهری، بیش از آن که مسئله‌ای صرفاً سیاسی یا اجتماعی باشد، ناشی از «بحران معرفت» است. محوریت «شناخت توحیدی» در اندیشه ایشان، راهبردهای فرهنگی را از سطح تاکتیکی به سطح هستی‌شناختی ارتقا می‌دهد. به عبارت دیگر، راهکار غلبه بر بحران‌ها، گذار از «کنش واکنشی» به «کنش آگاهانه مبتنی بر جهان‌بینی دینی» است. استفاده از مدل اسپریگنز نیز این امکان را فراهم کرد تا میان آسیب‌های عینی نهضت‌ها (مانند نبود قانون عادلانه) و خلأهای ذهنی (مانند جهل) پیوند دیالکتیکی برقرار شود. تلفیق مدل اسپریگنز با اندیشه‌های استاد مطهری در این پژوهش، نه تنها گامی در بومی‌سازی نظریه‌های غربی است، بلکه نشان می‌دهد که چگونه نظام‌های معرفتی دینی می‌توانند به‌عنوان چارچوبی تحلیلی، بحران‌های مدرنیته را پاسخ دهند. این رویکرد، افق جدیدی در مطالعات اسلامی-سیاسی می‌گشاید که در آن، «معرفت دینی» به مثابه ابزاری برای نقد و بازسازی گفتمان‌های آزادیبخش کاربرد دارد. با توجه به یافته‌های این تحقیق، تشکیل «کارگروهی میان‌رشته‌ای» متشکل

از اندیشمندان حوزوی و دانشگاهی پیشنهاد می‌شود تا با روش‌شناسی ترکیبی (کیفی - کمی)، راه‌های عملیاتی‌سازی راهبردهای مبتنی بر شناخت توحیدی را در نهضت‌های معاصر بررسی کنند.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان، مقاله پیش‌رو فاقد هر گونه تعارض منافع بوده است.

Translated References to English

- Spriggans, T. (2000). *Understanding Political Theories*, 7th edition, Tehran: Ageh Publishing. [In Persian]
- Akri, G.R. (2007). "Rebellious Altars: A Look at the History of Liberation Theology", *Quarterly Journal of Religious News*, No. 23, pp. 66-69. [In Persian]
- Strauss, A., Corbin, J. (2005). *Principles and Methods of Qualitative Research: Grounded Theory: Methods and Techniques*, translated by Buyuk Mohammadi, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Imam Khomeini, S.R. (1999). *Imam's Book*, Tehran: Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Torabi, S.H. (2005). *Liberation Struggles and Terrorism*, *Quarterly Journal of Strategic Studies of the Islamic World*, No. 23, pp. 9-25. [In Persian]
- Ziti Cheshme Sardeh, S. (2015). *The Formation of the Islamic Revolution Based on Thomas Spriggans' Crisis Theory*, *First International Conference on the Role of Islamic Revolution Management in the Geometry of Power of the World System (Management, Politics, Economics, Culture, Security, Accounting)*, pp. 98-118. [In Persian]
- Sadra, A., Mahmoud Panahi, S.M.R. (2015). *Indicators of Seminary New Thinking (with Emphasis on the Thought of Ayatollah Motahari)*, *Siasat Journal*, No. 24, pp. 202-219. [In Persian]
- Koosh, D. (2018). *The Concept of Culture in Social Sciences*, Translated by: Fereydoun Vahida, Tehran: Soroush. [In Persian]
- Motahari, M. (1993), *Collection of Works of Professor Shahid Motahari*, 30 vols., 8th edition, Qom: Sadra. [In Persian]
- (Undated). *Notes of Professor Motahari*. vol. 6 13 vols. Tehran: Sadra. [In Persian]
- Masoumi, M., Abangah Azgami, M. (1997). *The interaction of Islam and Iran: a comparative study of the views of Dr. Zarrin Koob and Professor Motahari*, *Islamic History Journal*, No. 88, pp. 256-223. [In Persian]
- Mortazavi Shahroudi, S.M., Sajedi, A., Mesbah, A. (1993). *A review and critique of the hermeneutic foundations of Paul Ricoeur*, *Islamic Theology*, No. 105, pp. 150-115. [In Persian]
- Noehi, G., Elahi, H., Akbari, A., Mobin, A. (2022). *Ali Shariati; The break from the Faculty of Literature to the closure of the Hosseiniyeh Ershad (a study from the perspective of oral history)*, *Social Sciences Journal of Ferdowsi University of Mashhad*, No. 40, pp. 21-99. [In Persian]
- Namayandeh Niasar, M., Heydari, H. (2015). *A review of the epistemological work of liberation theology half a century after its emergence*, *Knowledge of Religions*, No. 24, pp. 105-85. [In Persian]